

نقش برنامه ریزی اجتماع محور در اصلاح فضاهای خاکستری شهری

محمد تقی حیدری^۱، ابوالفضل سلیمی^۲، علی محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده:

با شتاب گرفتن توسعه شهرنشینی در جهان، شهرنشینی از برنامه ریزی شهری پیشی گرفت و معضلات و مصائب گوناگونی گریبانگیر شهرها شد. و نظام برنامه ریزی شهری در این ارتباط نتوانست از روند رو به افزایش معضلات شهری جلوگیری کند. یکی از این معضلات شکل گیری فضاهای خاکستری در شهرها است. مطالعه حاضر از نوع پژوهشی و کاربردی و روش آن توصیفی تحلیلی می باشد و گردآوری داده ها نیز به صورت کتابخانه ای و میدانی، مورد مطالعه کوی دیزج همدان و برای تجزیه تحلیل داده ها از روش کیفی استفاده شده است. نتیجه حاصله از این تحقیق حاکی از آنست که «فضاهای شهری صرفاً بر مبنای طرح و پیش بینی برنامه ریزان و طراحان شهری پیش نرفته بلکه تحت تأثیر روابط قدرت و سرمایه شکل می گیرند و براساس فرآیندهای غیررسمی و اقداماتی از پایین به بالا شکل میگیرند. که میتوان به جای راهحلهایی مانند اخراج، تخریب و ... با استفاده از برنامه ریزی اجتماع محور و افزایش نقش داوطلبانه مردم و با استفاده از سرمایه های اجتماعی و مشارکت ساکنان قدری از معضلات فضاهای خاکستری شهری را کاست و این فضاها را برای ساکنان زیست پذیر نمود».

واژگان اصلی: برنامه ریزی شهری، فضاهای خاکستری، برنامه ریزی اجتماع محور، سرمایه های اجتماعی.

۱. دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه زنجان، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

mt.heydari@znu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

۳. کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه پیام نور رشت، رشت، ایران

مقدمه

شهرنشینی در قبل از انقلاب صنعتی شدن بطور آرام و بطئی بوده و غالب جمعیت جهان در روستاها زندگی می کردند و درصد کمی از جمعیت کشورها را شهرنشینان تشکیل می دادند لکن با شروع انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ میلادی و ادامه آن تاکنون به لحاظ نیاز صنعت و کارخانجات به نیروی انسانی و سطح درآمد و جذب شهرنشینی بسیاری از روستائیان به شهر مهاجرت نموده و باعث توسعه لجام گسیخته شهرها شدند. (نگارنده) در روند توسعه شهرنشینی به ویژه بعد از انقلاب صنعتی و در قرن ۱۹ با دگرگونی ساختارهای اجتماعی اقتصادی سستی و توزیع نابرابر منابع و تسهیلات در فضای منطقه ای توسعه یافته مواجه بودیم که با توجه به وضع مناسبات نوین اجتماعی، ساختار از ریخت افتاده ای از توسعه را زمینه سازی کردیم در این ساخت محدودده های فاقد یا تقلیل یافته ای از تسهیلات و خدمات شهری به وجود آمدند. (زاهدی، ۱۳۸۰، ۲۵)

با وقوع انقلاب صنعتی در غرب و توسعه شهری شاهد روزافزون شدن توسعه صنعتی و در نتیجه گسترش هر چه بیشتر شهرها بوده و هستیم انقلاب صنعتی تحولی عظیم در توسعه و گسترش شهرها را باعث گردید و آغازگر و عامل اصلی دگرگونی در همه عرصه های زندگی گردید. (فرهودی رحمت اله، ۱۳۹۰، ۱۰۲)

امروزه شهرنشینی به یکی از پدیده های اصلی قرن بیست و یکم بدل گردیده است. بر اساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۵۵ درصد جمعیت جهان، معادل ۴٫۲ میلیارد نفر، در مناطق شهری زندگی می کنند. انتظار می رود این جمعیت شهری تا سال ۲۰۵۰ به ۶۸ درصد افزایش یابد (United Nations, 2018) حدود یک میلیارد نفر از این جمعیت در سکونتگاه های غیررسمی زندگی می کنند که تا سال ۲۰۵۰، جمعیتشان سه برابر خواهد شد (UN-Habitat, 2016)

پدیده ای که در کشورهای در حال توسعه، حدود ۴۱ درصد جمعیت شهرنشین و در کشورهای پیشرفته ۶ درصد جمعیت شهرنشین را شامل میشود. (UN-Habitat, 2006,18)

نگرش متداول در ارتباط با وضعیت شهرنشینی در جهان جنوب این است که این فضاها به دلیل تبعیت نکردن از ضوابط و مقررات شهرسازی و نبود نظارت دقیق بر این فضاها و یا وجود مشکلاتی در فرآیند تهیه و اجرای طرحها شکل میگیرند و راهکارهای متعددی از گذشته تا کنون با عناوین و رهیافتهای مختلف ارائه شده است. به عبارتی، آسیب سنجیهای صورت گرفته در ارتباط با مؤثر نبودن طرحهای توسعه شهری در شکل گیری فضاهای شهری، اغلب در چارچوب حفظ نظم وضع موجود و ارائه راهکارهای فن سالارانه رخ میدهد. از این رو، با وجود چند دهه سابقه تهیه

طرحهای توسعه شهری در کشورهای در حال توسعه و بهره مندی عمده از عقلانیت ابزاری در تهیه این طرحها، شاهد آن هستیم که مسائل شهرها از جمله سکونتگاههای غیررسمی، بافت فرسوده و اقتصاد غیررسمی نه تنها حل نشده است؛ بلکه روز به روز بر وسعت و شدت آن افزوده میشود (اشتیاقی، ۱۳۹۹)

مرور پژوهشهای برنامه ریزی شهری مرتبط با شهرهای جهان جنوب بیانگر آن است که بیش از دو سوم شهرها از طریق فعالیتهای خودبه خودی و برنامه ریزی نشده شکل گرفته است. همچنین ۸۵ درصد شهروندان جهان جنوب، زمینهایشان را به صورت غیرقانونی تصرف کرده اند. همانطور که میرآفتاب معتقد است، در فعالیتهای بازار کار بسیاری از اقتصادهای جهان جنوب، اشتغال رسمی، صرفاً نقش کوچکی ایفا میکند. در کل جهان، اقتصاد غیررسمی در اشتغال غیرکشاورزی تا دهه ۱۹۹۰ در آفریقای شمالی ۴ / ۴۳ درصد، در آفریقای سیاه ۸ / ۷۴ درصد، در آمریکای لاتین ۹ / ۵۶ درصد و در آسیا ۶۳ درصد رشد داشته است. این اعداد نشان میدهد که تنها سهم محدودی از توسعه فضایی و اقتصادی در شهرهای جهان جنوب از طریق ساختارهای رسمی و برنامه ریزی حرفه ای رخ میدهد. چنین واقعیهایی تعریف برنامه ریزی را گسترش داده است (صرافی و همکاران، ۱۴۰۰، ۳۴) یکی از فضاهاهی که شکل گیری آنها در اثر تبعیت نکردن از طرحهای توسعه شهری رخ می دهد فضاهای خاکستری است فضاهاهی که بین سفیدی/مشروعیت/تأیید/امنیت و سیاهی/تخلیه/تخریب/مرگ قرار می گیرند. گسترش وسیع فضاهای خاکستری در شهرهای کنونی، نشانگر ظهور گونه های نوینی از روابط معماری هستند که به وسیله رژیم های شهری مدیریت و کنترل می شوند. (Yiftachel, 2009a & 2009b)

بیان مسئله

مسئله پژوهش این است که چرا علیرغم برنامه ریزی و ارائه طرحهای توسعه شهری توسط برنامه ریزان و طراحان شهری، روند توسعه شهر طبق طرحهای پیش بینی شده پیش نمی رود؟ فضاهای خاکستری در بطن یا حاشیه شهرها چگونه شکل می گیرند؟ و برنامه ریزی اجتماع محور چه تاثیری در تعدیل این فضاها و اصلاح آنها دارد؟ نظریات مختلفی در این رابطه از طرف اندیشمندان و صاحب نظران ارائه شده است که برخی از آنها را ذیلا شرح خواهیم داد.

نظریه اول - دیدگاه اکولوژیکی (بوم شناختی) توسط رابرت پارک:

دانش اکولوژی مجموعه شناختهایی است که انسان درباره آثار محیط روی موجودات زنده و بالعکس و روابط بین موجودات زنده تاکید دارد. (مخدوم، ۲۰۳:۱۳۸۰) پارک از بنیانگذاران جامعه شناسی شهری در آمریکا و از نظریه پردازان مکتب شیکاگو بود. پارک به دنبال آن بود که چگونه تغییرات روی داده در ساختار فیزیکی و فضایی شهر، رفتارهای اجتماعی انسانها را تحت تاثیر قرار می دهد به نظر او بخش اعظم تغییرات فرهنگی جامعه با تغییرات فضایی شهر رابطه دارد (Park, 1915)

پارک معتقد بود نوعی تقسیم فضایی در شهر وجود دارد که با تقسیم کار موجود در درون این فضاها تطابق دارد مانند محلات مسکونی، قسمتهای حاشیه نشین، زاغه ها و ... پارک معتقد بود آنها همه مناطق طبیعی اند زیرا محصول نیروهای زیست محیطی اند و نه برنامه ریزی دولتی. به اعتقاد پارک شکل شهر تحت تاثیر فرایند رقابت و جابجایی جمعیت شهری است. و این رقابت باعث میشود در شهر ناحیه های طبیعی (مانند فضاهاى خاکستری) پدید آید (شارع پور، محمود، ۱۴۰۱: ۱۳۹-۱۴۲)

در مکتب اکولوژی اجتماعی، جامعه بعنوان یک "ابر ارگانسیم" شمرده می شود که تغییر در آن یک امر کاملاً طبیعی است و فرایند آن به شکل زیر است: یک ناحیه سازمان یافته مورد هجوم قرار می گیرد، بعد از آن افراد جامعه به رقابت برای یافتن بهترین منابع (مثلاً زمین) می پردازند، با یافتن چنین اهدافی جدایی گزینی شکل می گیرد و افراد با محل جدید خود وفق می یابند و سازمان جدید شکل می گیرد. در طول مرحله رقابت برای منابع احتمال اینکه بی سازمانی اجتماعی پدید آید زیاد است. بدنبال شکسته شدن ساختار قائده مند در جامعه گونه ای بی سازمانی بوجود می آید که نتیجه آن به احتمال زیاد قانون شکنی و انحراف خواهد بود.

نظریه دوم - نقش قدرت در برنامه ریزی فضایی:

دیدگاه سنتی، برنامه ریزی را فرآیندی غیرسیاسی، بدون دخالت ارزشها و فئسالاتانه فرض میکند که در خدمت منافع همگانی است، و فرض بر این است که قدرت به طور مساوی در جامعه توزیع شده و افراد و گروههای خاص، نمیتوانند بر فرآیندهای برنامه ریزی و سیاست گذاری تسلط داشته باشند. اما برخلاف این دیدگاه، طرفداران نظریه شهری انتقادی نشان داده اند که برنامه ریزی سنتی بر محمل صلاحیتهای فنی، خنثی نبوده و منافع عمومی، عمدتاً در خدمت قدرتمندترین و ثروتمندترین اعضای جامعه قرار دارد. آنها معتقدند نظام برنامه ریزی که دارای چارچوبهای سازمانی

و حقوقی مشخص است، فعالیتی است که توسط دولت به وجود آمده است، بنابراین برنامه ریزی فعالیتی مستقل و خودمختار نیست تا بین ذینفعانی که به یک اندازه قدرتمندند، داوری کند. دولت نیازمند برنامه ریزی است تا سیاستهای خود را اجرا کند. برنامه ریزان نیز، نیازمند دولت به مثابه کارفرما و مشروعیت بخش به ادعایشان در حرفه مندی هستند. بخشی از الزامات حرفه مندی، وانمود به بیطرفی و کسب جایگاه کارشناسی است؛ در این ارتباط، برنامه ریزان به دلیل جایگاه کارشناسی خود، تمایلی به مواضع یا چشم اندازهای سیاسی که آشکارا مغایر با اعتبار آنهاست ندارند. گروههای دارای قدرت اهداف خود را با پنهان سازی در پس فرآیند برنامه ریزی دنبال نموده و به جای استفاده از روشهای دستوری، در پس مجموعه ای از قوانین و دستورالعملها، روشها، سازوکارها، اعمال نفوذها، زد و بندها، لابی-ها، تهدیدها و روابط قانونی و غیرقانونی پنهان شده است. در چنین فرآیندی برنامه ریزان به جای اینکه متولی منافع همگانی باشند، به عنوان نمایندگان این گروهها محسوب میشوند که باید ضرورتاً حامی منافع اقتصادی آنها و نه مصلحت عمومی باشند (صرافی، توکلینیا و چمنی مقدم، ۱۳۹۵)

فوکو درباره تحلیل قدرت خود میگوید که این تحلیل تنها زمانی می تواند برقرار گردد که خود را تماماً از درک قدرت به مثابه امری قانونی برهاند. یعنی از درک قدرت قانون و قدرت حاکمیت. به عوض طفره رفتن یا تلاش برای زدودن آثار قدرت از برنامه ریزی، رویکرد بدیل فوکویی، قدرت را به مثابه امری اجتناب ناپذیر می پذیرد و بر ظرفیت سازنده و همینطور مخرب آن تأکید میگذارد. در این رویکرد بدیل، نظریه مستقیماً با سیاست گذاری درگیر میشود، سیاست گذاری ای که در میدان منازعات قدرت میان منافع گوناگون، ساخته میشود. اهمیت و ارزش رهیافت فوکو در تأکیدش بر پوشش های قدرت است. نخستین پیش شرط کنش و عمل، درک نحوه عملکرد قدرت است، چرا که کنش چیزی نیست جز اجرای قدرت. نظریه قدرت فوکو میخواهد از ابزارهای تحلیل برای درک قدرت و رابطه اش با عقلانیت و دانش استفاده کند. تمرکز مدرنیته و نظریه برنامه ریزی تماماً معطوف است بر ((چه باید کرد.)) پیشنهاد فلویبر توجه به ((آنچه واقعاً انجام شده)) است. توجه به حقیقت واقعی. این گونه تصویر بهتری (کمتر آرمانی و زمینه مندتر) از چپستی برنامه ریزی به دست خواهیم آورد و همچنین خواهیم دانست که چه استراتژیها و تاکتیکهایی به بهبود آن کمک خواهد کرد. برنامه ریزی لاجرم به قدرت پیوند میخورد: واکاوی تعارضات در برنامه ریزی و آگاهی از نحوه برخورد مؤثر و واقعی با تعارض، میتواند بنیان یک پارادایم برنامه ریزی نیرومند و استوار باشد.

(فلویر، ۲۰۰۲)

نظریه سوم - نقش عدم تعادل و توازن منطقه ای:

مایکل تودارو (۱۹۷۵) نقش عدم تعادل و توازن منطقه ای و مسایل اقتصادی را در مورد مهاجرات روستائیان به شهرها و تحرک مکانی جمعیت مهم می داند. (صالحی امیر، سید رضا و خدایی زهرا، ۱۳۹۶، ۹۳)، رشد شتابان شهرنشینی و افزایش میزان مهاجرت روستائیان به شهرها مسئله حاشیه نشینی و مسکن نامناسب را پدید آورده است بر اثر مهاجرت ترکیب جمعیت شهرهای بزرگ به کلی جنبه طبیعی خود را از دست می دهد مهاجرت های روستایی و رشد سریع شهرنشینی و ظهور حلبی آبادها کمبودها و مضایق زندگی شهری کمبود مسکن و نارسایی های آن همراه با رشد بیکاری و عدم اشتغال مناسب زمینه جرم زایی و آسیب های اجتماعی را فراهم ساخته است. (ربانی و دیگران، ۱۳۸۳، ۱۲۰)

نظریه چهارم - نقش عوامل اقتصادی و سیاسی:

مکس ویر در اثر خود به نام شهر ضمن ارائه تحلیلی تاریخی از شهر و شهرنشینی مفهوم متداول در تعریف شهر را رد کرده و عناصر اقتصادی در تعریف شهر باید به مقولات دیگر و به ویژه مفاهیم سیاسی را مهم تر می داند وی معتقد است علاوه بر تحولات اقتصادی در تعریف شهر باید به مقولات دیگر از جمله عوامل سیاسی نیز توجه داشت این دیدگاه بر این باور استوار است که نظام فضایی ویژگی ها و ناهمگونی آن به نقش دولت، بروکراسی و مدیران اجتماعی وابسته است در واقع فرصت های زندگی در جامعه شهری که حاصل آن نوعی آرایش فضایی است (صالحی امیر و خدایی، ۱۳۹۶، ۸۷)

مبانی نظری تحقیق**فضاهای خاکستری:**

نیروهایی ساختاری، فضاهایی را تولید می کنند که باعث می شوند ساکنان اجتماعات محلی که به حاشیه رانده شده اند فقط تا حدی در اجتماع، اقتصاد و فضای شهری جذب و از عضویت در جامعه سیاسی شهری محروم شوند. آن ها نه جذب می شوند و نه حذف. فضاهای خاکستری، دربرگیرنده گروه ها، هیئت ها، مسکن ها، زمین ها، اقتصادها و گفتمان های بسیاری هستند که به معنای واقعی کلمه در سایه جامعه سیاسی و اقتصاد شهر برنامه ریزی شده رسمی قرار دارند فضاهایی هستند

مابین سفیدبودن به معنای قانونی بودن، تایید، امنیت و سیاه بودن به معنای اخراج، تخریب و مرگ قرار دارند. آنها نه پذیرفته شده و نه حذف شده اند، بلکه حاشیه هایی شبه دائمی در مناطق شهری امروز ما را تشکیل می دهند (Yiftachel, 2009a & 2009b) این امر مرزهایی را خلق میکند که طی یک فرآیند "ادغام جدا کننده"، گروه های شهری را با توجه به وضعیت و شرایطشان تقسیم بندی می نمایند. این روند، دو لبه ی فضاهای خاکستری، فعالیتها و جمعیتها را در "موقتی بودن دائمی" نگه می دارد که همزمان هم تحمل و هم محکوم میشوند و در نتیجه، همواره در انتظار اصلاح هستند. این، مناطق محروم شهر سرمایه دار، تبلور رژیمهای نوظهور شهری، ادغام نامناسب گروه ها و فضاها و ظهور مجدد روابط استعماری در برابر شهرهای امروز است که به صورتی رایج از حکومت شهری بدل گردیده است (Yiftachel, 2009, 250).

فضای خاکستری شهری به عنوان یک منطقه بالقوه تحول اجتماعی، محلی از زندگی روزمره تجربه شده مستقیم انسانی محسوب

می شود. مکانی که نتایج سیاستهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آن آشکارا و مستقیماً تجربه میشود و محل ظهور و بروز اشکال اجتماعی شکل گرفته توسط فرد و حاوی سه مفهوم مرتبط فضا، باز تولید روابط اجتماعی و سرمایه داری و قدرت است. (رفیعیان و الوندی پور، ۱۳۹۴)

فضاهای خاکستری که تحت تأثیر روابط قدرت و سرمایه و د و گانه انگاریهای رسمی/غیررسمی در یک حالت موقتی بودن دائم همواره در انتظار اصلاح شدن هستند، دارای طرهای توسعه شهری می باشند اما آن چه که در حال اتفاق است این است که این فضاها نه صرفاً همانند ضوابط و مقررات طرهای توسعه شهری بلکه هم چنین به شیوه های دیگر نیز یعنی برنامه ریزی شورشی در حال شکل گیری هستند (صرافانی و همکاران، ۱۴۰۰)

قدرت:

در این پژوهش قدرت از دیدگاه میشل فوکو مد نظر است. به زعم فوکو، در عصر حاضر قدرت نه از طریق زور بلکه از طریق دانش اعمال میشود و این پدیده را قدرت دانش مینامد (فوکو، ۱۹۷۵، ۳۸۳). بنابراین، اگرچه قدرت دارای جنبه های مختلفی است، اما آنچه که به رشته و دانش برنامه ریزی شهری ارتباط پیدا میکند و برنامه ریز شهری امکان آگاهی یافتن و کنترل و تغییر آن را نسبت به سایر جنبه های قدرت دارد؛ جنبه قدرت دانش است که در این پژوهش سعی بر تبیین نقش آن در برنامه ریزی فضایی است.

قدرت دانش:

همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، روابط قدرت قبل از سرمایه داری وجود داشته اند. شهرها با روابط مختلف مبتنی بر قدرت ساخته شدند، پیش از آن که بازار سرمایه داری و تولید سرمایه داری جای آنها را بگیرد (برنز، مارکوزه و مایر ۲۰۱۱، ۳۳۰). در انگاره کارکردمندی اقتصادی قدرت چیزی را می بینیم که میتوان آن را مارکسیستی عمومی اقتصادی قدرت نامید. در این انگاره، نقش قدرت اساساً تداوم روابط تولید و بازتولید سلطه طبقاتی ای است که با توسعه نیروهای تولید و شیوه های تصاحب آنها امکان پذیر شده است. همانطور که فوکو بیان میکند قدرت شکلی از زور نیست. قدرت چیزی جز رابطه نیست و آن را میتوان و باید تنها با نگاه به میان کنش عناصر این رابطه مطالعه کرد. فوکو معتقد است که قدرت عمل میکند. قدرت از طریق شبکه ها اعمال میشود و افراد صرفاً در این شبکه ها به گردش در نمی آیند. آنها هم در موضع اطاعت از قدرت اند و هم در موضع اعمال آن. افراد هرگز اهداف ساکن یا بی خاصیت قدرت نیستند؛ بلکه همواره تقویت کننده های آنانند (فوکو، ۱۹۷۶، ۵۳ - ۷۰) قدرت دانش را تولید میکند. باید پذیرفت که قدرت و دانش مستقیماً بر یکدیگر دلالت دارند؛ باید پذیرفت که نه مناسبات قدرتی بدون ایجاد حوزه ای از دانش همبسته با آن وجود دارد و نه دانشی که مستلزم مناسبات قدرت نباشد و در عین حال، مناسبات قدرت را پدید نیاورد. قدرت دانش یعنی اعمال قدرت نه از طریق زور بلکه از طریق دانش (فوکو، ۱۹۷۵، ۳۸۳). در کارهای عملی از یک سو، دانش آنقدر با اهمیت است که مردم در موقعیتهای قدرتمند سرکوب دانش را با ارزش میدانستند. در سوی دیگر، مثالهایی از دانش وجود دارد که آنقدر ضعیف بوده است که این سرکوب با موفقیت همراه بوده است. دانشی وجود دارد که توسط قدرت به حاشیه رفته است و قدرت دانشی را خلق کرده است که به بهترین شکل به اهداف قدرت کمک میکند (فلویر، ۲۰۰۲، ۳۵۶) فوکو در کارهایش بر فضا‌مندی ذاتی قدرت پافشاری میکند. فوکو در طول همه آثارش بر این امر تأکید دارد: پیوند میان فضا، دانش و قدرت (سوجا، ۱۹۹۳، ۲۴۵-۲۴۴)

فضا در هر شکلی از زندگی اجتماعی بنیادین است؛ فضا در عمل قدرت امری بنیادین است (فوکو، ۱۹۹۳، ۲۱۶) با بررسی آثار فوکو میتوان دو نوع قدرت دانش یعنی قدرت انضباطی و زیست قدرت را شناسایی کرد این دو نوع از یکدیگر جدا نیستند بلکه در ادامه همدیگر هستند .

قدرت انضباطی:

قدرت انضباطی به جای اعمال بر زمین و تولیدات و استخراج کالا و ثروت بر بدن و افعال

آنها و استخراج زمین و کار از بدن تمرکز دارد. این نوع از قدرت به جای بهره کشی به زور با وجود فیزیکی یک حاکم به دنبال تنظیم رابطه بدن ابزار یا بدن ماشین و یا به عبارت دیگر به دنبال تنظیم رابطه اجباری با دستگاه تولید از طریق وجود شبکه تنگاتنگی از اجبارهای مادی است. این نوع از قدرت نه به دنبال تلکه کردن، بلکه به دنبال تربیت کردن برای تلکه کردن بیشتر است (فوکو، ۱۹۷۵، ۱۹۲) لازمه اعمال این نوع از قدرت آن است که دانش، نهادها و فضا به انضباط در بیاید.

لازمه دانش انضباطی وجود نهادهای انضباطی است که این نوع از دانش را شکل میدهند. از جمله نهادهای انضباطی میتوان به زندان، کارخانه، آسایشگاه، بیمارستان، دانشگاه، مدرسه و سایر نهادهای مشابه اشاره کرد که هر یک به نوعی قلمرو اجتماعی را ساختنندی میکنند. ضلع سوم قدرت انضباطی، فضاهای انضباطی است. قدرت از طریق انباشت دانشهای نوین فضاهای مورد نیاز خود اعم از کارخانه، دانشگاه و غیره را به انضباط در آورد (فوکو، ۱۹۷۵، ۲۷۸). فوکو در کتاب انضباط و تنبیه (۱۹۷۵) این مفهوم را که انضباط منبعث از توزیع افراد در فضا است بررسی میکند و همچنین به تفصیل کنترل فیزیکی و ذهنی روی افراد را که از طریق دستکاری روابط فضایی در ساختمان دایره وار معروف بتام انجام داده میشود، شرح میدهد. فوکو در آثارش از طریق توضیح تجربی نقشی را که روابط فضایی در نحوه عمل گفتمان، دانش و اساساً قدرت بازی میکند نشان میدهد، و از این رهگذر در یک مصاحبه معروف بیان میکند که، «(تاریخ قدرتها، درست یک زمان همسنگ تاریخ مکتوب فضاها است.)» (فیلو، ۲۰۰۰، ۲۷۵ - ۲۷۶) نهایتاً قدرت انضباطی منجر به ایجاد جامعه انضباطی میشود. در این جامعه برای انباشت انسانها، قدرت انضباطی باعث میشود افراد از حالت توده ای به تک تک افرادی سودمند تبدیل شوند. در جامعه انضباطی اعمال قدرت از طریق محدودیتهای اندیشه و عمل، مجازات کردن رفتار مجرمانه و تجویز رفتار به هنجارساز است (صرافی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۴۶). بنابراین، با توجه به آنچه به طور مختصر شرح داده شد، برای شناسایی دقیقتر قدرت انضباطی میبایست در هر پژوهشی سه گانه دانش انضباطی، نهادهای انضباطی و فضاهای انضباطی ماحصل آنها را بررسی و واکاوی کرد.

زیست قدرت:

در نیمه دوم قرن ۱۸ شاهد شکلگیری یک تکنولوژی جدید قدرت هستیم که تکنولوژی انضباطی را حذف نمیکند بلکه با آن چفت و ادغام میشود که میتوان آنرا «(زیست قدرت)» نژاد

انسانی نامید. (فوکو، ۱۹۷۶، ۳۲۲ - ۳۲۳)

سلطه امپراتوریایی دیگر از طریق الزامات انضباطی دولت مدرن اعمال نمیشود، بلکه از طریق الزامات کنترل زیستی سیاستی اعمال - میشود. امپراتوری شکل نهایی زیست قدرت است؛ چرا که انحراف کامل قدرت حیات است (نگری و هارت، - ۲۰۰۰، ۴۷۱ - ۴۶۸)

زیست قدرت به دنبال سیطره قدرت بر زندگی و کنترل دولتی امر زیستی است. برخلاف قدرت انضباطی که انسان به مثابه بدن و کالبد فرض پنداشته می شد در زیست قدرت انسان به مثابه نوع و گونه و جمعیت به مثابه مسأله ای علمی، سیاسی، زیستی و -مسأله ای مرتبط با قدرت در نظر گرفته میشود. همچنین درحالیکه قدرت انضباطی در پی حکمروایی بر جمع کثیری از افراد بود، زیست قدرت به دنبال حکمروایی بر توده ای جهانی است و با جمع کثیری از انسانها و جمعیت سروکار دارد. به عبارت دیگر، در این نوع از قدرت مکانیزمهای قدرت و تنظیمی با پدیده جمعیت و فرآیندهای بیولوژیک یا زیستی اجتماعی مختص توده های انسانی سازگار شدند از جمله موارد مرتبط با زیست قدرت میتوان به نرخ تولد، نرخ مرگ و میر، طول عمر، باروری جمعیت، کنترل روابط بین نژاد - انسانی و مهمتر از همه کنترل محیط و پهنه زندگی اشاره کرد که مرتبط با دانش و کنش برنامه ریزی فضایی است. (فوکو، ۱۹۷۶، ۳۳۱)

در ارتباط با قدرت انضباطی و زیست قدرت می بایست به دو مفهوم جامعه انضباطی و جامعه کنترلی نیز اشاره کرد. قدرت انضباطی منجر به ایجاد جامعه انضباطی و زیست قدرت پدید آورنده جامعه کنترلی است. در عبور از جامعه انضباطی به جامعه کنترلی، پارادایم جدیدی از قدرت تحقق مییابد که با تکنولوژیهای تعریف میشود که جامعه را قلمرو زیست قدرت میدانند.

(نگری و هارت، ۲۰۰۰، ۸۶-۲۳) به طور خلاصه در زیست قدرت و جامعه کنترلی، زندگی به ابژه قدرت تبدیل شده و قدرت زندگی را کاملاً احاطه کرده -است و تولید و بازتولید زندگی مستقیماً در اثر قدرت به مخاطره افتاده است و بسترهای زیستی سیاسی به طور فزاینده در خدمت - انباشت سرمایه قرار گرفته است.

فوکو قدرت را اساساً در ذات خود یک رابطه نیرو تعریف میکند، بر این اعتقاد است که رابطه های نیروی مختلفی در تولید فضا وجود دارد؛ از یک سو زیست قدرت وجود دارد که عمدتاً در خدمت طبقه حاکم و دارای قدرت است تا با تأثیر بر پهنه زندگی انسانها منجر به انباشت انسانها و درنهایت انباشت سرمایه شود. از سوی دیگر، افرادی که زندگی آنها به ابژه قدرت تبدیل شده و

عمدتاً شامل گروههای فاقد قدرت و امتیاز اعم از ناراضیان و محرومین هستند به دلیل ضرورت بقا و بهبود شرایط زیست و زندگی آبرومندان، نیرویی در تقابل با زیست قدرت اعمال میکنند که ما آن را پاد زیست قدرت مینامیم. زیست قدرت و پاد زیست قدرت لزوماً به صورت خطی پدید نمی آیند، بلکه شکل گیری هریک از آنها دیگری را در دل خود به وجود می آورد. آنچه از تقابل این دو حاصل میشود را می توان زیست سیاست نامید ها نشمول و قدرت عقلانیت اند. (فوکو، ۱۳۹۰، ۱۱۵ - ۳۵۴)

برنامه ریزی اجتماع محور:

در مکتب شیکا گو است که مفهوم اجتماع شهری برای نخستین بار مطرح می شود. تا پیش از این زمان، تحت تأثیر دیدگاه تونیس، اجتماع مختص محیط روستایی و جامعه مختص محیط شهری در نظر گرفته میشد. اما تحلیل اندیشمندان مکتب شیکا گو به ویژه پارک و ورث نشان داد که اجتماع در شهر نیز میتواند وجود داشته باشد. با این حال، اجتماع شهری تفاوتی با اجتماع روستایی پیش از انقلاب صنعتی دارد؛ اجتماعات شهری نه براساس اراده طبیعی و خواست قلبی اعضای آن که براساس تقسیم کاری که ناشی از صنعتی شدن است، شکل می گیرند. به این معنا که افراد براساس موقعیت شغلی خود در محدوده مشخصی از شهر ساکن میشوند. این افراد که از لحاظ اقتصادی در یک طبقه قرار می گیرند، به تدریج براساس همگنی هایی چون نژاد و قومیت به یکدیگر نزدیکتر شده و اجتماعاتی را تشکیل می دهند که در مکتب شیکا گو اجتماع شهری نامیده میشود. (آزاد، ۱۳۹۸، ۹۰)

بررسی الگوهای توسعه در کشور در دهه های اخیر نشان می دهد که این الگوها غالباً از بالا به پایین بوده و برای حل مشکلات جوامع شهری و روستایی کمتر از راه حل های پایدار استفاده شده است. آثار سوء این نوع نگاه و عدم موفقیت و کارایی روشها و برنامه های از بالا به پایین باعث گردیده است که رویکردهای جدید در برنامه ریزی شهری مطرح شود و لذا در اوایل دهه ۱۹۹۰ رویکرد برنامه ریزی دولت محور به رویکرد اجتماع محور تغییر یافت. و لذا در مقابل توسعه و جوانب آن نظر جامعه شناسان و برنامه ریزان شهری به نقش مردم و ابعاد محلی توسعه معطوف شد. رویکرد اجتماع محور و پایدار بیش از همه به نقش داوطلبانه و مردمی توسعه محلی و سازمانهای اجتماع محور تاکید دارد. توسعه مبتنی بر سازمانهای اجتماع محور فرایندی است که در آن سازمانهای اجتماعات محلی پیش قدم شده سازماندهی و اقدام می کنند تا به علایق و اهداف مشترک از جمله

به رفاه اجتماعی، حل مسئله و خروج از فقر دست یابند. سازمانهای اجتماع محور دارای ظرفیتهای نوآوری، پاسخگویی سریع به نیازهای محلی و خدمات مطلوب می باشند. این ویژگیها مزیت نسبی آنها در پیشبرد توسعه در سطح محلی میباشد. برای دستیابی به اهداف و سیاستهای مد نظر برنامه ریزان، به بسیج منابع و کنشگران جهت پشتیبانی از برنامه ها و مشارکت ساختارها و نظم دهندگان نیاز دارد. اساس اندیشه توسعه از پایین به بالا در سطح محلی به میزان اعتماد و همکاری در روابط و به بیان دیگر به میزان سرمایه اجتماعی بستگی دارد. (ایازی، ۷۰-۶۹)

از جمله مفاهیم برنامه ریزی اجتماع محور میتوان به سرمایه های اجتماعی و حس تعلق مکانی اشاره نمود به گونه ای که امروزه پیگیری رویکردهای مبتنی بر افزایش میزان سرمایه اجتماعی در جوامع و همچنین استفاده از آن در سطوح مختلف فعالیتهای برنامه ریزی و طراحی شهری به عنوان یک راه حل مؤثر در کاهش هزینه های اجتماعی و در نتیجه ارتقای کیفیت زندگی شهری شناخته میشود. (DadPour, 2012)

حس تعلق مکان: اهمیت آن از آنروست که نقش عمده ای در ایجاد و بالا بردن سطح مسئولیت پذیری، همکاری و خودیاری ساکنان مناطق مسکونی دارد و شیوه کارآمدتری را برای حل مسائل و بهبود شرایط زندگی ارائه میکند. به لحاظ اجتماعی، حس تعلق به مکان زمینه مساعدی را فراهم میکند تا ساکنان بر امور جاری و محلی نظارت بیشتری داشته باشند و با علاقه بیشتری به مسائل اجتماعی پیرامون خود بپردازند. (Perkins and Long, 2002:124)

پیوند های اجتماعی: مکانها فقط شامل محیط فیزیکی نیستند مردم خود جزئی از مکان هستند، بنابراین یکی از ابعاد حس مکان، تعلق فرد به مردمی است که در آن مکان زندگی میکنند. در واقع " مکانها مخازنی هستند که ارتباطات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی در آن رخ می دهد ". بهبود ارتباطات در خارج از محله برای کمک به حفظ افراد برای اقامت طولانی مدت برای توسعه سرمایه اجتماعی مهم است. (Paranagamage, 2014:83)

سرمایه اجتماعی: را به طور خلاصه میتوان به معنای هنجارها و شبکه هایی دانست که امکان مشارکت مردم در اقدامات جمعی را به منظور کسب سود متقابل فراهم میکند. سرمایه اجتماعی مجموعه نهادها، قوانین، روشها، عادات اجتماعی، سنن و قواعد رفتاری یک جامعه است که مناسبات اجتماعی بین مردم یک جامعه را شکل میدهد. (Mohammadi, et al., 2011:238)

سرمایه اجتماعی دارای ابعاد و مؤلفه های فراوانی است که متناسب با فرهنگ جامعه است؛

مؤلفه هایی چون اعتماد، مشارکت در نهادهای مدنی و مؤسسات خیریه، ارتباطات مناسب با دیگران، تعهد و مسؤلیت، همکاری و روحیه کار گروهی و احساس هویت جمعی در این زمینه مدنظر است. با این وجود مؤلفه های مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و آگاهی، امنیت و انسجام اجتماعی که در یک رابطه متعامل با هم قرار گرفته و هر کدام تقویت کننده دیگری است از مؤلفه های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب میشوند. (انصاری، مجتبی، ۱۳۹۷، ۱۹)

محدوده پژوهش:

در پژوهش حاضر، کوی دیزج (شهرک ولیعصر) در ناحیه ۲ منطقه ۴ شهرداری همدان به عنوان یکی از مکانهایی دارای ویژگیهای توأمان مفهوم مورد بررسی از نظر محتوا و فرایند مناسبات قدرت حاکم، انتخاب گردیده است. دیزج، از شمال و غرب به اراضی روستای ینگچه، از جنوب به جاده همدان کرمانشاه، از شرق به بلوار آیت اله نجفی (کمربندی شمال شرقی همدان) محدود میشود. این شهرک با مساحتی در حدود ۱۶۵ هکتار و با ارتفاع متوسط ۱۷۷۰ متر از سطح دریا، جمعیتی بالغ بر ۶۰ هزار نفر را در خود جای داده است. بومیهای دیزج فارس زبان بوده و روستای دیزج قبل از انقلاب جمعیت اندکی داشته لکن بعد از انقلاب به دلیل وارد شدن مهاجران از اطراف همدان، شمال کردستان و غرب کرمانشاه، از اقوام کرد و ترک در این محل جای گرفته اند و این روستا از لحاظ افقی توسعه یافته و خود را به شهر همدان رسانده است. شغل بومیان غالباً کشاورزی، قصابی بوده و شغل مهاجران غالباً خرید و فروش حیوانات و کارگری ساختمان و کارهای فنی میباشد. (نگارنده)

محل دیزج از ساختاری شبه روستایی برخوردار است. وجود هسته روستایی، فقدان نظم در بافت، کمبود خدمات در سطح بافت، قطعات تفکیکی کوچک و گسترش افقی از جمله ویژگیها و خصیصه های عمومی بافت کالبدی محل محسوب میگردد. کمبود سرانه محل مذکور به ویژه در زمینه کاربریهای فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، تفریحی و ورزشی قابل توجه است. (علیتاجر و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۷)

متغیرهای تحقیق:

متغیر به ویژگی یا صفت یا عاملی اطلاق می شود که بین افراد جامعه مشترک بوده و می تواند مقادیر کمی و ارزشهای متفاوتی داشته باشد.

انواع متغیر از نظر رابطه:

متغیر مستقل: این متغیر نقش علت را بر عهده دارند و بر متغیرهای دیگر اثر می گذارند. و منشا بروز پدیده‌ها میشوند.

متغیر تابع یا وابسته: این متغیر ها تابع تغییرات متغیر مستقل هستند یا در واقع معلول آنها به حساب می آیند.

متغیر تعدیل کننده: تغییری است که تغییر آن باعث تغییر در همبستگی بین متغیر مستقل و وابسته میشود. (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۳)

با بررسیهای انجام شده در این تحقیق نقش قدرت در برنامه ریزی شهری به عنوان متغیر مستقل، فضاهای خاکستری به عنوان متغیر وابسته و برنامه ریزی اجتماع محور به عنوان متغیر تعدیل کننده در نظر گرفته میشود.



پیشینه تحقیق

اورن یفتاچل در تحقیق خود تحت عنوان ((فضای خاکستری و آپارتاید شهری خزنده)) به تحلیل استعمار نو شهرک‌های ناشناخته مدرن در سرزمینهای اشغالی می پردازد یفتاچل اعلام می کند که فضاهای خاکستری به دلیل هجوم "جمعیت های سایه" است که "جابه جایی" آنها با درجات مختلف شهروندی مطابقت دارد و با رشد این فضاهای خاکستری، مردم از نظر مکانی و قانونی در جلوه جدیدی از آپارتاید به حاشیه رانده می شوند فضای خاکستری مکانی برای تغییر شهروندی است که در آن گروه ها به طور کامل یکپارچه نیستند، اما اخراج نمی شوند. تجسم شهری از این درجات مختلف شهروندی را می توان در اورشلیم یافت. سطوح سفید شهروندی مربوط به جایی است که یهودیان هستند، شهروندی خاکستری روشن شامل اعراب داخل دیوارها و همچنین کارگران خارجی است. این محرومیت آنها را مجبور به اقتصاد غیررسمی آپارتمان ها و مدارس غیرقانونی می کند.

منطق‌های متضاد طرد و گسترش، بخش‌های بزرگی از آوارگان را ایجاد می‌کند. اعلام می‌کند که ما در یک انقلاب شهری هستیم که خواستار نظریه انتقادی شهری جدید است که جنوب جهانی را مرکز می‌کند. او خواستار نظریه پردازی قوی‌تر در مورد مدیریت زمان و تأثیر «موقتی دائمی» بر مطالعات شهری، و همچنین تحقیقات جدید برای این درجات مختلف شهروندی است. او مفهوم مترو شهروندی را برای مقابله با مفهوم دولت محور، بسته و ملی گرایانه شهروند معرفی می‌کند. شهروندی مترو با باز بودن، مرزهای متخلخل، پسامیت و انعطاف پذیری مشخص می‌شود و به مردم اجازه می‌دهد آزادانه حرکت کنند (Kai Bauer, 2017).

رفیعی و کیانفر با تحقیقی تحت عنوان فهم فضاهای خا کستری شهری: جایگاه قدرت در مناسبات تولید سکونتگاه‌های غیررسمی شهری (مورد مطالعه شهرک رضویه تهران) به این نتیجه رسیده است که فضاهای خا کستری به مثابه فضای تعارض یا فضای متقاطع باز یهای قدرت، متشکل از روابط رسمی و غیررسمی تعریف می‌شوند، که غیرقابل تقسیم به پروسه‌های کدگذاری خاص هستند. در حقیقت، ماهیت اجتماعی و سیاسی این فضاها، ناشی از رویارویی بین قدرت نرمال نهادهای موجود و تنوع اعمال یا حتی آرما نهایی است که اداره و هدایت اعمال و تعاملات میان افراد را منجر می‌گردد و هم توسط قدرتمند و هم گروه‌های فاقد قدرت استفاده می‌شود. این امر حاکی از این است که، این منطقه تحول اجتماعی هرگز منفعل و بی قدرت نیست؛ در عوض دارای جریان قدرت غیرعادی است که به طور رسمی غیرقابل شناخت، اما بسیار موثر است. با این وصف،

روابط قدرت یک نیروی محرک ضروری می‌گردد که به طور دائم واقعیت عمل را در برنامه ریزی شهری از طریق تصمیم گیر یها، بر قوانین اعمال می‌نماید. در ایران نیز گرچه سیاستهای شهری منجر به شکل گیری این فضاها گردیده است، با این وجود، آنچه بر زندگی روزمره آنها حا کم است، مناسبات قدرت حا کم بر فضا از بالا است. این امر، نشان دهنده فرایند حا کم بر برنامه ریزی است که صرفاً مربوط به این فضاها نیست، فرایندی که شامل نادیده انگاشتن خواسته‌های ذ ینفعان، تقابل منافع، عدم شفافیت، اجرای بی اثر قوانینی است که توسط محیط ساخته شده و سیستم برنامه ریزی را در عمل نادیده می‌گیرد و منجر به تعریفی دوگانه از، مفاهیمی از جمله حق شهر، تعارض منافع و سرمایه محیطی در نظام محلی و فرامحلی شده است. با این حال نباید فراموش شود که سیاست شهری، مسئولیت تولید محصولات اجتماعی را عهده دار است تا تأثیر تغییرات ساختاری در اقتصاد را کاهش دهد و این شکاف بین قابلیت‌ها و نقش سیاست شهری است که برنامه ریزی

شهری را به سوی مشارکت جامعه هدایت می کند (رفعیان و کیانفر، ۱۳۹۷، ۱۵-۱۴)

مظفر صرافی و همکاران در تحقیقی تحت عنوان «برنامه ریزی شورشی در فضاهای خاکستری؛ مورد پژوهی: محله آبکوه مشهد» به این نتیجه رسیده اند که با وجود تهیه طرحهای توسعه شهری و محله ای در دهه های مختلف محله آبکوه مشهد هم چنان در حالت بلا تکلیفی قرار دارد. گفتمان غالب در این دوران همواره این بوده است که به دلیل مواردی که از سوی مدیریت شهری به عنوان مشکل ذکر شده است همانند میانگین مساحت قطعات در بافت که به اصطلاح ریزدانه معرفی می شود و یا مشکلات فرهنگی و اجتماعی که بیشتر ناشی از مداخلات صورت گرفته در بافت و رها کردن اراضی بایر در محله می باشد، به عنوان بافت فرسوده نامیده شده و راه حل ارائه شده برای این محله در اسناد مختلف با هدف طرد و خروج ساکنان این محله و جایگزینی با افرادی دیگر است که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی توانمند بوده و قادر باشند واحدهای مسکونی با ضوابط ذکر شده در اسناد توسعه شهری تهیه نمایند. اما آن چه که در این پژوهش سعی بر نمایش آن بود، این است که این نحوه سکونت نه تنها مطابق گفتمان نخست چالش نیست بلکه آن را به عنوان یک راه حل در نظر می گیرد که ساکنان این محله ها در کمبود عرضه مسکن قابل استطاعت که جزو نیازهای اساسی شهروندان می باشد و در قانون اساسی کشور نیز ذکر شده است، خود توانسته اند سرپناه و مسکنی حداقلی برای زندگی خود و خانواده شان تأمین کنند. با توجه به بررسیهای انجام شده تولید فضا در این محله نه صرفاً براساس ضوابط و مقررات طرحهای توسعه شهری و محله ای بلکه هم چنین براساس برنامه ریزی شورشی پیش رفته است. (صرافی و همکاران، ۱۳۹۷، ۷۷)

سرمایه اجتماعی ابتدا در سال ۱۹۱۶ در مقاله ای توسط لیدا جی هانی فان از دانشگاه ویرجینیای غربی مطرح شد. بعد از وی در دهه ۱۹۵۰ جان سالی، جامعه شناس شهری کانادایی و در دهه ۱۹۶۰، نظریه پرداز مبادله (هومنز) و استاد مسائل شهری به نام جین جاکوب این فکر را گسترش دادند. جین جاکوب این واژه را برای تأکید بر ارزشهای جمعی همبستگیهای غیر رسمی همسایگی در مادر شهرهای جدید به کار برد. این مفهوم در دهه ۱۹۹۰ مورد توجه محافل دانشگاهی قرار گرفت و به نحو چشمگیری با اقبال عمومی روبرو شد. پاتنام سرمایه اجتماعی را به برخی ویژگیهای سازمان اجتماعی از قبیل شبکه های اجتماعی، هنجارها و اعتماد نسبت میدهد و معتقد است که اینها عواملی هستند که هماهنگی، همکاری و مساعدت جمعی را به منظور دستیابی به منافع مشترک تسهیل میکند؛ اولین تعریف معاصر درباره سرمایه اجتماعی را بوردیو مطرح کرد. (Torch

روش تحقیق

مقیاس برنامه ریزی فضایی میتواند از سطح کلان و ملی که معمولاً در این سطح آمایش سرزمین نامیده میشود تا مقیاس خرد و محلی باشد. در این پژوهش مقیاس خرد و شهری مد نظر است که معادل برنامه ریزی شهری است.

روش مطالعه حاضر از نوع پژوهشی و کاربردی و روش آن توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش گرد آوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای (رجوع به نقشه‌ها، کتب، مقالات علمی) و میدانی (پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده بصورت غیر علنی) است در این تحقیق محقق با مراجعه به شهرداری همدان، شهرداری منطقه ۴ و اداره کل راه و شهرسازی استان همدان و رجوع به کتب و مقالات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع تحقیق و محل مطالعه (کوی دیزج) و تهیه پرسشنامه و مصاحبه با مردم عادی و نخبگان دیزج و مشاهدات غیر علنی، اطلاعات و داده‌های لازم را جمع‌آوری نموده است و چون داده‌ها بصورت کمی نبوده و جنبه آماری نداشته‌اند لذا در تجزیه تحلیل داده‌ها از روش کیفی که مبنای آن عقل، منطق و استدلال بوده است استفاده شده است.

تجزیه و تحلیل:

واکاوی نظریه‌های برنامه ریزی بیانگر آن است که در آنها اغلب از مناسبات قدرت چشم پوشی شده است. در سالهای اخیر نزد نظریه پردازان برنامه ریزی، قدرت به پریشی اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. جان فریدمن در بررسی پیشرفت و تحول نظریه برنامه ریزی، تردید نظریه پردازان در خصوص قدرت را به عنوان یکی از مسائل حائز اهمیت نظریه پردازان برنامه ریزی شناسایی میکند و از نظریه پردازان می‌خواهد تا مناسبات قدرت را در چارچوبهای مفهومی خود وارد کنند (فلویر ۲، ۲۰۰۲)

در خصوص تاثیر قدرت در برنامه ریزی شهری به زعم جان فارستر برنامه ریزان باید تمام قواعد بازی را بدانند و صرفاً با دانش فنی و بدون دانش عملی قادر به اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایشان نیستند. از سوی دیگر بدون دانش فنی، برنامه ریزان خود را افرادی سخنور و مردمانی مشارکت جو می‌پندارند ولی در عمل کارایی ندارند. در کنار این موارد برنامه ریزان باید دیدگاه انتقادی هم داشته باشند و مواردی مانند انصاف و عدالت، فقر و توزیع ثروت نیز را در نظر بگیرند. برنامه ریزی که به خوبی محاسبات را انجام میدهد اما نمیتواند با دیگران همکاری کند دوام پیدا

نخواهد کرد. برنامه ریزان با شناسایی روابط قدرت و موانعی که بر سر راه فرآیند کنترل دموکراتیک و مشارکت بخش عمومی وجود دارد، میتوانند با بی قدرتی شهروندان در اجتماعات محلی مقابله کنند. برنامه ریزان نه تنها باید دلایل بی قدرتی و وابستگی مردم به ثروت انباشت شده بخش خصوصی و سازمانهای بوروکراتیک بخش عمومی را بدانند بلکه باید راه‌حلهایی برای حمایت از سازمانها و جنبشهای مردمی برای مقابله با این مشکلات و دموکراتیک کردن فرآیند برنامه ریزی پیدا کنند. (فارستر ۸، ۱۹۸۹)

یکی از نقشهای برنامه ریزی رسیدگی به برخی نابرابریهای قدرت در جامعه است تا تضمین کند که سود عمومی بین گروههای مختلف به طور مساوی تقسیم میشود. پس گرفتن نقش سود عمومی برای برنامه ریزان و برنامه ریزی تا امروز باقی مانده است. نظام برنامه ریزی که با عنوان ((برنامه ریزی فضایی راهبردی)) نامیده شده است در ارتباط با تفویض مسئولیتهای بیشتر اما نه همه قدرت ارتقای توسعه پایدار، بهبود سیاستهای بین بخشی و توسعه رهیافتهای هم‌رای پایه است تا به توافقی بین بازیگران گوناگون جامعه برسد. (آلمندینگر و هوتون، ۲۰۱۱، ۹۳ - ۸۹)

برنامه ریز فضایی میبایست در دانش و عمل خود در نظر بگیرد شناسایی نیروهای مؤثر در تولید فضا اعم زیست قدرت و پاد زیست قدرت است و اینکه هر یک از کنشگران شهری در هر دوره زمانی پشتیبان کدام یک از نیروها هستند تا با اتخاذ تصمیم‌های مناسب آنچه را که به ارتقای منافع همگانی منجر میشود، به کار بگیرد. (صرافی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۴۹)

در واقع برنامه ریزان فضایی با آگاهی یافتن به شرایط دوره امپراتوری و پرداختن به دانش و گفتمان انضباطی، نهادهای انضباطی و جامعه و فضای انضباطی و منطق مانوی از یک سو و زیست قدرت، وضعیت استثنایی دائمی و جامعه کنترلی از سوی دیگر، میبایست با تبارشناسی دانش و کنش برنامه ریزی جایگاه و نقش هر یک از کنشگران شهری را شناسایی کرده و نتیجه برآیند نیروها را به سمت ارتقای منافع همگانی سوق دهند. به عبارت دیگر، برنامه ریزان فضایی می‌بایست در کنار رهیافتهای برنامه ریزی که به روال مرسوم در محیط آکادمیک آموختند باید به مباحث قدرت دانش نیز پردازند تا در کنار نظام رسمی برنامه ریزی فضایی، در نظام غیررسمی نیز قابلیت کنش و اثربخشی بیشتری را داشته باشند. سپس، با بهره‌مندی از عقلانیت عملی یا فرونزیس در تعامل و چانه زنی با قدرت حداکثر تلاش خود را جهت برساخت گفتمان انسانی و توسعه‌ای از نوع دیگر به کار گیرند. (صرافی و همکاران، ۱۴۹، ۱۴۰۰)

همانطوریکه در قسمت بیان مسئله بحث شد عوامل مختلفی در شکل گیری فضاهای شهری از جمله فضای خاکستری تاثیر دارند که از بین ۴ عامل ذکر شده عامل قدرت برجسته تر می باشد که توسط فوکو مطرح گردیده است. فضاهای خاکستری در ابتدا چنین به نظر میرسد که به خاطر عدم تبعیت از ضوابط و مقررات شهرسازی شکل می گیرند لکن به زعم فوکو قدرت از طریق شبکه ها اعمال شده و با تنظیم رابطه و با وضع مقررات سعی در به انضباط درآوردن فضاهای شهری است لکن برخی از این فضاها از این نظم و برنامه ریزی از بالا به پایین تبعیت نکرده و باعث شکل گیری فضاهایی بر خلاف فضاهای پیش بینی شده در طرح های توسعه شهری می شوند. و شکل گیری فضاهای شهری به دلیل نقش قدرت است که باعث بازتولید طبقات اجتماعی اقتصادی و فضاهای مختلف های شهری می شود. در مورد تاثیر قدرت در برنامه ریزی شهری دو دیدگاه وجود دارد که دیدگاه اول منکر تاثیر قدرت در برنامه ریزی شهری است ولی دیدگاه دوم که همان دیدگاه فوکویی است معتقد است صاحبان قدرت و ذینفعان اهداف و برنامه های خود را در پس برنامه ها، ضوابط و دستورات و طرح های شهری دنبال کرده و باعث نابرابری توزیع فضایی خدمات و امکانات شهری شده و باعث می شوند که بخشی از شهروندان در قسمتهایی از شهر که از آن به عنوان فضاهای خاکستری یاد میشوند جای بگیرند. (محقق)

نتایج: حال با توجه به دیدگاه فوکو که قدرت در برنامه ریزی شهری دخالت و تاثیر دارد شایسته است برنامه ریزان شهری ضمن تسلط بر علم برنامه ریزی با شناسایی روابط قدرت و رفع موانع مشارکت مردمی و مردمی بودن طرح های شهری، به مقابله با بی قدرتی اجتماعات محلی برخیزند و برنامه ریزی شهری را به سمت ارتقا مصالح عمومی پیش ببرند. لازم به ذکر است شکست برنامه های و طرح های توسعه شهری شهری در گذشته به دلیل عدم توجه به نقش قدرت و برنامه ریزی صرفا فن سالارانه بوده است. برنامه ریزی شهری باید طوری باشد که اجرای آن باعث سهولت اداره شهر توسط مدیران وزندگی شهروندان گردیده و محلات و فضاهای مسئله دار مانند فضاهای خاکستری در شهر تشکیل نگردد و لی بعد از تشکیل چنین فضاهایی ۲ دیدگاه در مورد برخورد با این فضاها وجود دارد که:

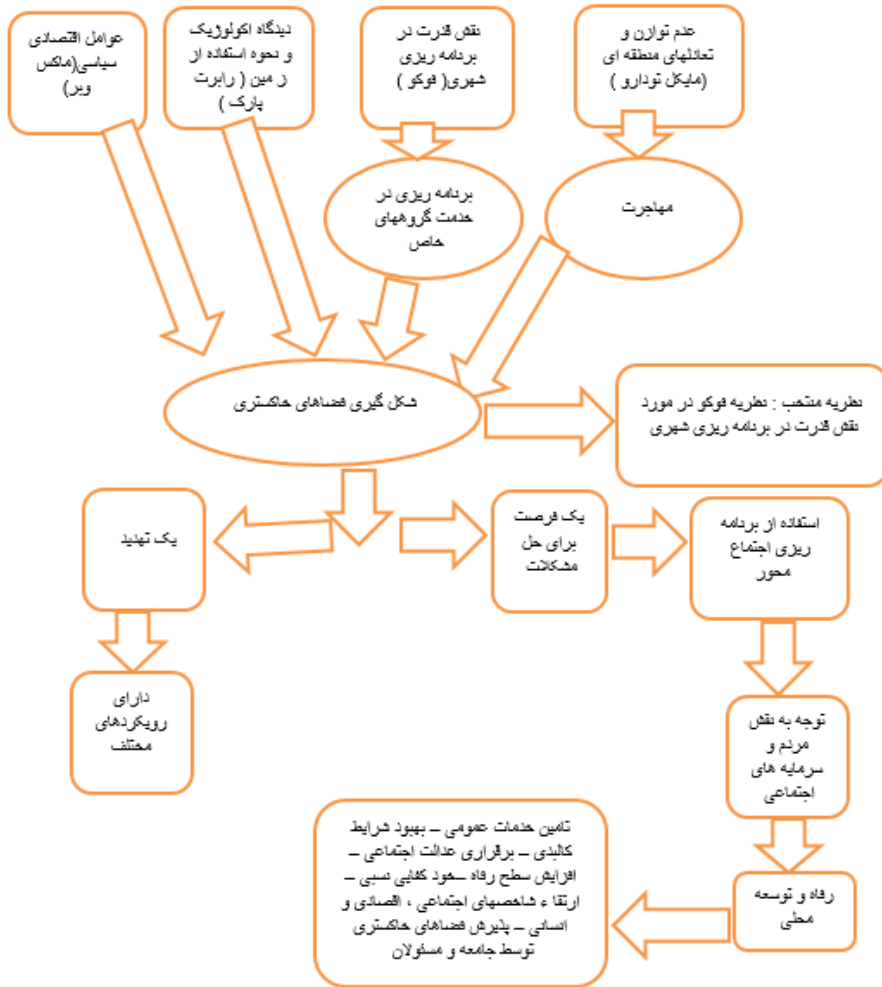
دیدگاه اول این فضاها را نوعی معضل و تهدید می داند که بر اثر مهاجرت و عدم تعادل های منطقه ای و عدم رعایت ضوابط در ساخت و سازها تشکیل شده است که رویکردهای مختلفی در مورد نحوه برخورد با فضاها مطرح شده است مانند تخریب، اخراج و... که این موارد خارج از بحث

این تحقیق می باشد.

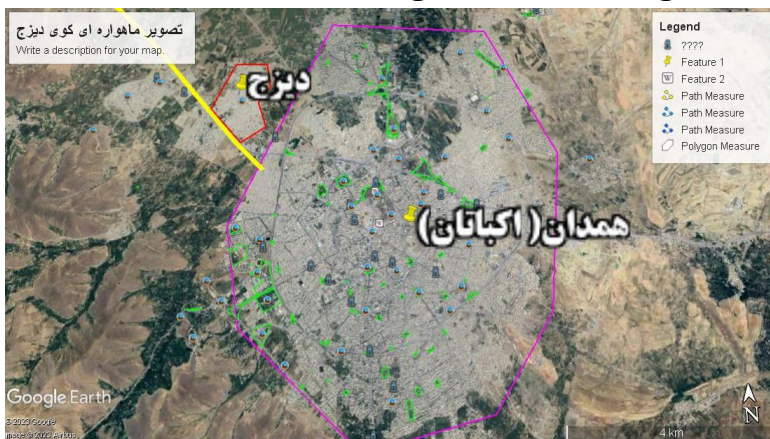
دیدگاه دوم: این فضاها را یک فرصت برای اصلاح آن میدانند یکی از این روشها برنامه ریزی اجتماع محور است.

با توجه به اینکه در قبل از سال ۱۹۹۰ برنامه ها و طرح های شهری دولت محور و از بالا به پایین بود و به نقش مردم توجهی نمی شد غالباً این طرحها با شکست مواجه می شدند. لذا از سال ۱۹۹۰ برنامه ریزی اجتماع محور مطرح شد که فرایند برنامه ریزی از پایین به بالا بود. در این برنامه ریزی به نقش داوطلبانه مردم و جوامع محلی بیشتر بها داده می شود میزان موفقیت این نوع برنامه ریزی به میزان مشارکت و اعتماد مردم بستگی دارد. در مورد محل پژوهش (کوی دیزج همدان) نیز می توان گفت شکل گیری این فضا در قسمت غرب شهر همدان به دلیل نادیده گرفتن نقش قدرت در طرحهای شهری توسط برنامه ریزان و ابلاغ طرحهای دستوری (از بالا به پایین) توسط دولت و مدیران شهری و عدم تبعیت ساکنان کوی دیزج از طرحهای شهری شکل گرفته است حال علیرغم اینکه ساکنان این قسمت از شهر از معضلاتی از جمله کمبود خدمات شهری، کمبود فضاهای تفریحی، نبود آب سالم، پایین بودن سطح آموزش و بهداشت، مشکلات کالبدی، اجتماعی و فرهنگی رنج می برند ولی به دلیل اینکه به محل زندگی خود تعلق مکانی بالایی دارند حاضر به ترک این محل نیستند و خواهان آن هستند که از طرف مسئولان و منابع رسمی به عنوان یک شهروند همدانی پذیرفته شوند. با توجه به اینکه غالب ساکنان این کوی از اقوام ترک و کرد می باشند لذا از نظر قومی، خانوادگی نیز غالباً قرابتی بین آنها وجود دارد و از نظر شغلی نیز بیشتر کارگر می باشند لذا بین آنها همبستگی اجتماعی بالایی وجود دارد و از نظر عاطفی و رفتاری نیز به محل زندگی خود علاقه دارند و دارای پیوند های اجتماعی و ارتباطات خوبی با هم هستند لذا مدیران و برنامه ریزان شهری و با استفاده از برنامه ریزی اجتماع محور و با تکیه بر سرمایه اجتماعی خود محل و با کمترین مقاومت و هزینه می توانند با بازنگری و اصلاح در طرحهای شهری و پررنگ کردن نقش مردم و با مشارکت خود ساکنان، طرحهای شهری را پیش ببرند انشاله که در آینده ای نزدیک شاهد آن باشیم که کوی دیزج نیز مانند سایر نقاط شهر همدان از شاخصهای مناسب زندگی شهری برخوردار گردیده و ساکنان آن نیز به خدمات شهری مناسب در زمینه های رفاهی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و ... دسترسی داشته باشند و این طرح الگو و نمونه ای باشد که بتوان آن را در سایر نقاط کم برخوردار همدان و یا سایر نقاط کشور مورد استفاده قرارداد.

مدل مفهومی:



تصویر کوی دیزج نسبت به شهر همدان (منبع: گوگل ارث)



فصلنامه راهبردی سیاسی، دوره ۷، شماره ۴، شماره پیاپی (۳۷)، زمستان ۱۴۰۲

منابع

- اشتیاقی، معصومه (۱۳۹۹). ارزشیابی رئالیستی سیاستهای ساماندهی سکونتگاههای غیررسمی در ایران. تهران: مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری.
- ایازی، سید محمد هادی (۱۳۸۹). سکونتگاههای غیر رسمی و برنامه ریزی اجتماع محور، سپهر، ۱۹ (۷۳)، ۶۴-۷۳.
- آزاد تکچی علیا، زهرا؛ پرتوی، پروین؛ باستانی، سوسن (۱۳۹۹). مفهوم اجتماع (محل) در نظریه های جامعه شناسی شهری، مطالعات شهری، ۹ (۳۵)، ۸۷-۱۰۰.
- برنر، نیل؛ مارکوزه، پیتر؛ مایر، مارگیت (۲۰۱۱). شهرها برای مردم نه برای سوداگری. ترجمه محمود عبدالله زاده، ۱۳۹۶، تهران: نشر دفتر پژوهش های فرهنگی.
- جاتی، ناصر؛ صرافی، مظفر؛ نجف زاده، رضا (۱۴۰۰). تبیین نقش قدرت-دانش در برنامه ریزی فضایی با تأکید بر قدرت انضباطی و زیست-قدرت، دانش شهرسازی، ۵ (۲)، ۱۳۳-۱۵۱.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۲). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت
- رحیمی، روح اله؛ انصاری، مجتبی؛ بمانیان، محمدرضا؛ مهدوی نژاد، محمدجواد (۱۳۹۷). رابطه حس تعلق به مکان و مشارکت در ارتقای سرمایه اجتماعی سکونتگاههای غیر رسمی (مطالعه موردی: ترک محله شهر ساری)، معماری و شهر پایدار، ۸ (۱)، ۱۵-۲۹.
- رفعیان، مجتبی؛ کیانفر، آیدا (۱۳۹۷). فهم فضاهای خا کستری شهری: جایگاه قدرت درمناسبات تولید سکونتگاههای غیررسمی شهری (مورد: شهرک رضویه تهران)، هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ۲۴ (۱)، ۵-۱۶.
- سوجا، ادوارد (۱۹۹۳). نظریه انتقادی اجتماعی. ترجمه شهریار وقفی پور، ۱۳۹۷، مطالعات فرهنگی: مجموعه مقالات، ۲۲۷ - ۲۵۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شارع پور، محمود (۱۴۰۱). جامعه شناسی شهری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- صالحی امیری، سیدرضا و خدائی، زهرا (۱۳۹۶). حاشیه نشینی و اسکان غیر رسمی، تهران، چاپ دوم، انتشارات ققنوس.
- صرافی، مظفر (۱۳۸۱). از حاشیه نشینی تا متن نشینی، هفت شهر، ۳ (۸)، ۱۲-۵.

صرافی، مظفر؛ توکلی نیا، جمیله و چمنی مقدم، مهدی (۱۳۹۵). کندوکاو در نقش دولت و اهداف غیررسمی در برنامه ریزی شهری ایران. صفحه، ۲۵(۲)، ۸۸ - ۷۱.

علی تاجر، سعید؛ سجاذزاده، حسن؛ سعادت‌تی وقار، پوریا؛ شهبازی، مهرداد (۱۳۹۵). نقش عوامل کالبدی در اجتماع پذیری سکونتگاه‌های غیر رسمی، پژوهش و برنامه ریزی شهری، ۷(۲۴)، ۸۲-۶۱.

فوکو، میشل (۱۹۶۹). دیرینه شناسی دانش. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، ۱۳۹۲، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۹۷۵). مراقبت و تنبیه (تولد زندان) ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، ۱۳۷۸، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۹۷۶). باید از جامعه دفاع کرد (درس گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶). ترجمه رضا نجف زاده، ۱۳۹۰، تهران: انتشارات رخداد نو.

فوکو، میشل (۱۹۹۳). فضا، قدرت و دانش. ترجمه شهریار وقفی پور، ۱۳۹۷، مجموعه مقالات، ۲۰۵ - ۲۱۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فیلو، کریس (۲۰۰۰). جغرافیای فوکو. ترجمه محمود عبدالله زاده، ۱۳۹۴، در مایک کرنگ و نایجل ثریفت، اندیشیدن درباره فضا، ۲۵۷ - ۲۹۴، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مخدوم، مجید (۱۳۸۰). شالوده آمایش سرزمین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

مرصوصی، نفیسه؛ فرهودی، رحمت اله؛ علی اکبری، اسماعیل؛ حشمتی، احمد (۱۳۹۰). تحلیل عوامل موثر بر الگوی توسعه شهر با استفاده از تأثیرات متقابل صنعت و تغییرات ساخت اشتغال (مطالعه موردی شهر الوند - قزوین)، پژوهش و برنامه ریزی شهری، ۲(۶)، ۱۰۱-۱۱۶.

نگری، آنتونی و هارت، مایکل (۲۰۰۰). امپراتوری، تبارشناسی جهانی شدن. ترجمه رضا نجف زاده، ۱۳۹۷، تهران: انتشارات قصیده سرا.

یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوتیز (۲۰۰۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، ۱۳۹۷، تهران: نشر نی.

Allmendinger, P., & Haughton, G. (2011). Post-political spatial planning in England: a crisis of consensus?. Transactions of the Institute of British Geographers, 37(1), 89-103.

- DadPour, Sara. (2012) Strategies for Increasing Micro-Scale Social Capital in Compliance with Goals Urban Design, *Tagh Monthly*, No. 63, pp. 32-35. [in Persian]
- Foucault, M. (1975). *Discipline and punish (The Birth of the Prison)* (N. Sarkhosh & A. Jahanideh, Trans.). Tehran: Ney Pub. (in Persian)
- Flyvbjerg, B. (2002a), *Planning and Foucault: In Search of the Dark Side of Planning Theory*, In P. A. Tewdwr-Jones, *Planning Futures: New Directions for Planning Theory* (pp. 44-62. (London and New York: Routledge).
- Forester, J. (1993), *Critical Theory, Public Policy and Planning Practice: Toward a Critical Pragmatism*, Albany, NY: SUNY Press
- Forester, J. (1989), *Planning in the Face of Power*, Berkeley, CA: University of California Press
- Kai Bauer, *Gray Space and Creeping Urban Apartheid, Initiatives Place, Displacement, & The Politics of Housing*, March 1, 2017
- Mohammadi, Hossein, Taali Moghaddam, Azadeh, Bastam, Morteza, (2011), *Social Capital Estimation in Different areas of Mashhad city and presenting solutions for its promotion in accordance with municipal duties: Journal of Urban Management*, pp.237-258. (in Persian)
- Paola, Proietti & Alice siragusa, *Monitoring slums and informal settlements in Europe*, Luxembourg: Publications Office of the European Union, 2023
- Park, R.E. (1915) ,*The city suggestion for the Investigation of human behavior in the city*, *American journal of sociology*, 20, 577-612
- Paranagamage Primali (2014). *Urban design and social capital: lessons from a case study in Braunstone, Leicester*. The Third World Construction Symposium 2014: Sustainability and Development in Built Environment, Colombo, Sri Lanka
- Perkins, Douglas D. and D. Adam long (2002) “Neighborhood Sense of Community and Social Capital: A Multi – Level Analysis”, in A. T. Fisher, C. C. Sonn and B. J. Bishop (Eds.), *Psychological Sense of Community*, New York: Kluwer Academic, Plenum Publishers: 291-318
- Torch, F and Valenzuela, E. (2011). *Trust and reciprocity: A theoretical distinction of the sources of social capital*. *European Journal of Social Theory*, 14(2): 181–198.
- UN-Habitat (2016), *Pretoria Declaration for Habitat III: “Informal Settlements”* Preroria,
- UN-Habitat (2006), *The State of the World Cities 2006/2007: 30 Yearsof Shaping the Habitat Agenda (Report)*, Eartscan, London.
- United Nations (2018), *The speed of urbanization around the world*,

Watson, V. (2016). Shifting Approaches to Planning Theory: Global North and South. *Urban Planning*, 1(4), 32–41